

پژوهش‌های حقوقی

شماره ۷

هزار و سیصد و هشتاد و چهار - نیمسال اول

مقالات

- قرار جلب اروپایی و تأثیر آن بر حقوق استرداد مجرمین در اتحادیه اروپا
- بزه دیده شناسی حمایتی در پرتو «اعلامیه اصول بنیادی عدالت برای بزه‌دیدگان و قربانیان سوءاستفاده از قدرت»

- تأثیر قواعد آمره حقوق بین‌الملل بر تفسیر و اجرای قطعنامه‌های شورای امنیت
- مفهوم، انواع و قواعد حاکم بر قراردادهای عمومی
- مداخلی بر نظام حقوقی حاکم بر سرمایه‌گذاری خارجی در ایران
- حاکمیت قانون اساسی و وظیفه قضات در حقوق جمهوری اسلامی ایران

موضوع ویژه: جنبه‌های مختلف حقوق بانکی

- ابعاد حقوقی بانکداری اینترنتی
- نقد و بررسی نظریه وکالت بانک‌ها از مشتریان در خصوص سپرده‌های سرمایه‌گذاری
- لازم‌الاجرا بودن قراردادهای اعطای تسهیلات بانکی در هاله‌ای از ابهام
- حل و فصل دعاوی ضمانت‌نامه‌های بانکی بین‌المللی
- عقد اجاره به شرط تملیک و موانع گسترش آن در نظام بانکی ایران

نقد و معرفی

- کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد و حقوقدانان ایرانی





قرار جلب اروپایی و تأثیر آن بر حقوق استرداد مجرمین در اتحادیه اروپا

دکتر علی خالقی*

چکیده: استرداد مجرمین یکی از ابزارهای معاضدت بین‌المللی در امور کیفری است که از دیرباز به موجب قراردادهای دو یا چندجانبه در روابط میان کشورهای مختلف مورد استفاده قرار می‌گرفته است. چندی است که افزایش بزه‌کاری فراملی در سطح اروپا، کشورهای عضو اتحادیه اروپا را به چالشی جدید در پیکار با این پدیده کشانده و نارسایی‌های روش سنتی استرداد مجرمین در مبارزه سریع و مؤثر با آن را نمایان ساخته است. در برابر این وضعیت، دول عضو اتحادیه صدور قرار جلب اروپایی را به عنوان جایگزینی برای استرداد مجرمین پیش‌بینی کرده‌اند که محدودیت‌های آن را ندارد و تحولی در حقوق استرداد مجرمین در این کشورها ایجاد کرده است. مقاله حاضر به بررسی محدودیت‌های مذکور و تحول جدید پیش‌آمده در این زمینه می‌پردازد.

واژگان کلیدی: قرار جلب اروپایی، استرداد مجرمین، اتحادیه اروپا، معاضدت بین‌المللی، حقوق جزای بین‌الملل

مقدمه

امروزه بزه‌کاری در اروپا بیش از پیش جنبه فراملی یافته و ارتکاب جرایم سازمان یافته، بویژه تروریسم و قاچاق انسان، ابعاد نوینی به خود گرفته است. مداخله کنندگان در تحقق این اعمال مجرمانه گاه نه در یک کشور بلکه در کشورهای مختلف مستقر گردیده و با تقسیم کار و هماهنگی کامل به اجرای نقشه خود می‌پردازند که این امر بیش از همه ناشی از سهولت جابه‌جایی افراد از برخی کشورهای این قاره به برخی دیگر در پی انعقاد موافقت‌نامه‌های چندجانبه است. این عامل سبب شده است که در جرایم ساده و

* استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، وکیل پایه یک دادگستری

فاقد ویژگی سازمان یافته نیز مجرم برای گریز از مجازات به راحتی از مرزهای محل وقوع جرم گذشته، به کشور دیگری برود و اعمال کیفر را اگر نه به تعطیل، بلکه دست‌کم به تعویق کشاند.

در چنین شرایطی، لزوم همکاری نزدیک میان کشورهای این قاره بیش از پیش احساس می‌شود و در این راستا اسناد زیادی در جهت ساماندهی معاضدت کیفری بین‌المللی، در سطح شورای اروپا و سپس اتحادیه اروپا، به امضا رسیده است. یکی از طرق این همکاری، تحویل دادن شخصی توسط یک کشور به کشور دیگری است که برای محاکمه یا اجرای حکم مجازات در آنجا تحت پیگرد قرار دارد. اما ساز و کار این همکاری که از دیرباز در قالب سنتی استرداد مجرمین شکل گرفته است به دلیل محدودیت‌هایی که دارد گاه سبب بروز موانعی در مبارزه سریع و مؤثر با بزه‌کاری بین‌المللی در اروپا می‌شود. همین امر موجب گردیده که تعدادی از دول این قاره که به عضویت اتحادیه اروپا در آمده‌اند در چارچوب این سازمان منطقه‌ای ساز و کار جدیدی برای تحویل متهم یا محکوم علیه از یک دولت عضو به دولت دیگر عضو بکار بندند. شیوه جدید صدور قرار جلب اروپایی است که مقاله حاضر پس از بررسی اجمالی محدودیت‌های روش سنتی استرداد مجرمین در اروپا (گفتار اول) به معرفی آن و بررسی تحولات پدید آمده در حقوق استرداد مجرمین در اثر پیش‌بینی این قرار جلب می‌پردازد (گفتار دوم).

گفتار اول: استرداد مجرمین در اروپا و محدودیت‌های آن

یکی از آثار سرزمینی بودن قوانین جزایی^۱ و احکام دادگاه‌های کیفری^۲، عدم امکان اجرای آنها در خارج از قلمرو دولتی است که این قوانین به نام آن وضع، و این احکام از دادگاه‌های آن صادر شده‌اند. به عبارت دیگر، مقامات قضایی و پلیسی یک دولت نمی‌توانند قوانین و احکام دادگاه‌های خود را در قلمرو حاکمیت دولتی دیگر به موقع اجرا گذارند. به همین ترتیب، مراجع قضایی یک دولت نمی‌توانند قوانین جزایی و احکام دادگاه‌های کیفری دولتی دیگر را هم در سرزمین خود اجرا کنند و به دلیل پیوند نزدیک این قوانین و احکام با حاکمیت ملی، اصل بر عدم اجرای آنها توسط قاضی ملی

1 Territorialité de la loi pénale

2 Territorialité des jugements répressifs

است.

در صورت عبور مرتکب جرم از مرزهای کشور محل ارتکاب و ورود وی به قلمرو حاکمیت دولتی دیگر، آثار فوق مانع از اجرای قوانین محل وقوع جرم نسبت به مجرم، که اصولاً مناسب‌ترین پاسخ را برای جرم در بر دارد، می‌شود، زیرا دادگاه‌های محل حضور مرتکب اصولاً قانون خارجی را اجرا نمی‌کنند و دادگاه‌های محل وقوع جرم نیز به وی دسترسی ندارند. یکی از راه‌های جلوگیری از بی‌کیفر ماندن مرتکب در چنین فرضی، تسلیم وی برای محاکمه یا اجرای مجازات به دولت محل وقوع جرم توسط دولتی است که او در قلمرو آن حضور دارد و تحت عنوان «استرداد مجرمین» یکی از ابزارهای دیرینه حقوق جزای بین‌الملل در زمینه همکاری بین‌المللی دولت‌ها در امور کیفری به شمار می‌رود. حقوق استرداد مجرمین تابع قراردادهای دو یا چندجانبه میان دولت‌ها و قوانین مکمل داخلی است. در اروپا نیز، کشورهای مختلف علاوه بر انعقاد قراردادهای دوجانبه با دیگر کشورهای اروپایی و غیر آن، قراردادهای چندجانبه‌ای نیز میان خود منعقد و روابط خویش در زمینه استرداد مجرمین را تابع مقررات آن‌ها نموده‌اند.

نخستین قرارداد چندجانبه، کنوانسیون اروپایی استرداد مجرمین است که در ۱۳ دسامبر ۱۹۵۷ توسط دول عضو شورای اروپا به امضا رسیده و هم اکنون تمامی ۴۵ عضو این شورا آن را به تصویب رسانده‌اند. سال‌ها بعد پانزده دولت از دول فوق که بر اساس منافع مشترک نزدیک‌تر به یکدیگر، اتحادیه اروپا را تشکیل داده بودند به دلیل شرایط جدید حاکم بر روابط خود که مهمترین آنها حذف مقررات اخذ روادید در مورد اتباع خود و در نتیجه سهولت بیشتر تردد از مرزهای مشترک آنها بود کنوانسیون ۱۰ مارس ۱۹۹۵ درباره تسهیل تشریفات استرداد مجرمین میان دول عضو اتحادیه اروپا را امضا کردند. سال بعد همین کشورها، در تاریخ ۲۷ سپتامبر ۱۹۹۶ با امضای کنوانسیون مربوط به استرداد مجرمین میان دول عضو اتحادیه اروپا آن را در روابط خود جایگزین کنوانسیون ۱۹۵۷ نمودند.

اگر چه کنوانسیون‌های ۱۹۹۵ و ۱۹۹۶ به دلیل کاهش برخی موانع استرداد، شرایط مساعدتری نسبت به کنوانسیون ۱۹۵۷ برای همکاری اعضا با یکدیگر فراهم ساخته‌اند، اما با این حال تسلیم متهم یا محکوم علیه در قالب استرداد مجرمین همراه با مشکلات و محدودیت‌هایی است که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

بند اول - ممنوعیت استرداد اتباع: یکی از قواعد سنتی استرداد مجرمین، قاعده منع استرداد اتباع است که به موجب آن یک دولت، تبعه خود را جهت محاکمه یا مجازات به دولت دیگر مسترد نمی‌کند. این قاعده تقریباً در تمامی کشورهای نظام حقوقی رومی - ژرمنی پذیرفته شده^۳ و خلاف آن در کشورهای پیرو نظام کامن‌لا دیده می‌شود که امکان استرداد اتباع در حقوق داخلی آنها اغلب از فقدان مقررات صریحی که استرداد را منع کند ناشی می‌شود.^۴ البته در این کشورها نیز این امر به شرط رعایت عمل متقابل توسط کشور متقاضی استرداد صورت می‌گیرد^۵ که بدین ترتیب چنین روشی نمی‌تواند با کشورهای گروه نخست مورد عمل واقع شود.

اگر چه ممنوعیت استرداد اتباع، به عنوان یک ملی‌گرایی بی‌مورد، انتقاد بسیاری از حقوقدانان را برانگیخته است^۶، اما معمولاً از دو جهت، هم از نظر منافع دولت و هم از نظر منافع اتباع، توجیه می‌شود. از جهت منافع دولت گفته شده که استرداد امری مربوط به استقلال و اقتدار کشور است و تسلیم یکی از اتباع به دستگاه دادگستری یک دولت بیگانه، نشانه‌ای از ضعف و انقیاد نسبت به دولت خارجی خواهد بود، ضمن آنکه نسبت به دادگستری بیگانه به دلیل شائبه جانبداری، شدت عمل بی‌اندازه و عدم رعایت حقوق دفاعی متهم، بی‌اعتمادی وجود دارد. از نظر منافع متهم نیز با تأکید بر اینکه او حق دارد توسط دولت خود مورد حمایت قرار گیرد، گفته شده که نفع او ایجاب می‌کند که توسط قضاتی که با زبان، اخلاق و حقوق او آشنایی دارند محاکمه گردد و در صورت محکومیت، مجازات خود را در نزدیکی خانواده و محیط فرهنگی خویش سپری نماید.^۷

بنابراین، اصولاً دولت‌های اروپایی نیز از استرداد اتباع خود به کشوری دیگر امتناع می‌کنند^۸ و این امر در بند الف از قسمت ۱ ماده ۶ کنوانسیون ۱۹۵۷ با این عبارت که «هر

^۳ تأثیر این قاعده در حقوق فرانسه به حدی بوده است که علاوه بر اشاره به آن در ماده ۳ قانون ۱۰ مارس ۱۹۲۷، قانون‌گذار لازم دیده است که در عنوان قانون نیز تصریح کند «قانون مربوط به استرداد خارجیان».

^۴ Laurent DESESSARD, "L'extradition des nationaux", *Revue p^lnitentiaire et de droit p^lnal*, 1999, pp. 317 et 319.

^۵ Jean PRADEL et Geert CORSTENS, *Droit p^lnal europ^len*, 2e éd., Paris, Dalloz, 2002, p. 118.

^۶ Voir les auteurs cités par: Claude LOMBOIS, *Droit p^lnal international*, 2e éd., Paris, Dalloz, 1979, p. 600, note 424.

^۷ Cité par: Michel MASSE, "L'extradition des nationaux", *Revue de science criminelle et de droit p^lnal comparé*, 1994, p. 799.

^۸ برای جبران این ممنوعیت و جلوگیری از بی‌کیفر ماندن کسی که پس از ارتکاب جرم به کشور خود پناه

دولت عضو کنوانسیون اختیار دارد که از استرداد اتباع خویش خودداری نماید» به آنها اجازه داده شده است. البته تبدیل «ممنوعیت» استرداد به «اختیار» عدم استرداد در این کنوانسیون تحول کوچکی بود که در پرتو دکترین مخالف صورت گرفته بود و بعداً به وسیله کنوانسیون ۱۹۹۶ تکمیل گردید. کنوانسیون اخیر در روابط میان اعضای اتحادیه اروپا عدم استرداد به دلیل تابعیت شخص مورد تقاضا را نپذیرفت و در ماده ۷ خود با اعلام اینکه دولت طرف تقاضا نمی‌تواند از استرداد اتباع خویش خودداری ورزد، سعی در حذف یکی از موانع استرداد داشت.

با این حال، در ارزش این تحول نباید اغراق نمود زیرا این گام بزرگ با نزلزل برداشته شد و در متن ماده فوق بی‌درنگ به دولت‌های عضو اجازه داده شده که در هنگام تودیع اسناد مربوط به تصویب کنوانسیون اعلام کنند که استرداد اتباع خویش را نخواهند پذیرفت یا آن را مشروط به شرایطی خواهند نمود.

بند دوم - شرط مجرمیت مضاعف: یکی از شرایط معمول در قبول استرداد

این است که عمل فرد مورد تقاضا باید علاوه بر اینکه بر اساس قوانین دولت متقاضی که خواهان استرداد و محاکمه اوست جرم باشد، باید بر طبق قوانین دولت طرف تقاضا نیز جرم محسوب شود زیرا از دولتی نمی‌توان انتظار داشت که با تسلیم فرد مورد تقاضا در به کیفر رساندن عملی که خود آن را جرم نمی‌داند با دولتی دیگر همکاری کند. این شرط، که برای تحقق آن تنها جرم بودن عمل در هر دو کشور لازم است نه یکسان بودن عناوین مجرمانه آنها در قوانین دو کشور^۹، در بند ۱ ماده ۲ کنوانسیون ۱۹۵۷ مورد اشاره قرار گرفته است. با این حال، به دلیل طولانی و پرهزینه بودن تشریفات استرداد، متن فوق مانند قوانین داخلی بسیاری از کشورها لازم دانسته است که جرم به درجه‌ای از اهمیت باشد که قبول هزینه‌های سنگین استرداد را توجیه نماید و از این رو، تصریح کرده است که باید حداکثر مجازات پیش‌بینی شده برای اتهام شخص مورد تقاضا در قوانین دو کشور به یکسال، و در صورتی که تقاضای استرداد برای اجرای حکم محکومیت کیفری باشد، به چهار ماه حبس یا اقدامات تأمینی سالب آزادی برسد.

← آورده، در حقوق جزای بین‌الملل اصل صلاحیت شخصی فعال یا مثبت برای دولت متبوع مرتکب شناخته شده است تا این دولت خود به محاکمه و مجازات وی بپردازد.

^۹ Andri HUET et René KOERING-JOULIN, *Droit pénal international*, 2^e éd., Paris, PUF, 2001, p. 347.

بدین ترتیب، درخواست استرداد متهم یا محکوم علیه از کشوری که وی را در اختیار دارد ولی عمل منتسب به او را در قوانین خود جرم نمی‌شناسد، منجر به نتیجه مطلوب نشده و رد خواهد شد. شرط حاضر یکی از موانع استرداد است که بعدها در کنوانسیون ۱۹۹۵ تا حدی تعدیل گردید اما به کلی مرتفع نشد. توضیح اینکه در این کنوانسیون در یک مورد، عدم لزوم مجرمانه بودن عمل در قوانین دولت طرف تقاضا و اکتفا به جرم بودن آن در قوانین دولت متقاضی پیش‌بینی شد. مطابق بند ۱ ماده ۳ این کنوانسیون چنانچه عمل منتسب به متهم در قوانین دولت متقاضی، توطئه یا مواضعه برای ارتکاب اعمال تروریستی، قاچاق مواد مخدر و اعمال خشونت‌آمیز نسبت به جان و تمامیت جسمانی اشخاص بوده و مستلزم حداقل یکسال حبس یا اقدامات تأمینی سالب آزادی باشد، دولت طرف تقاضا نمی‌تواند درخواست استرداد را، به این دلیل که اعمال منتسب به فرد مورد تقاضا در قوانین جزایی آن جرم محسوب نمی‌شود، رد کند. همین‌طور که ملاحظه می‌شود، از سال ۱۹۹۵ و در روابط اعضای اتحادیه اروپا شرط مورد بحث کمی تعدیل شده، و به طور استثنایی در مورد برخی جرایم از آن صرف‌نظر می‌گردد ولی کنوانسیون اصل را همچنان بر لزوم مجرمیت مضاعف مبتنی ساخته و بند ۱ ماده ۲ آن بر این اصل صحه گذارده است.

بند سوم - اصل اختصاصی بودن استرداد: از دیرباز در رویه دولت‌ها،

اصلی به نام اختصاصی بودن استرداد مورد احترام قرار می‌گرفته و در قراردادهای مربوط به استرداد مجرمین نیز به آن توجه می‌شده است. مطابق این اصل، دولت متقاضی استرداد، پس از تحویل گرفتن متهم، فقط به اتهاماتی که در تقاضای خود مطرح نموده می‌تواند رسیدگی کند و نمی‌تواند به جرایم دیگری که قبل از تقاضای استرداد توسط او ارتکاب یافته ولی این دولت در تقاضای مذکور عنوان نکرده رسیدگی نماید.^{۱۰} علت این ممنوعیت این است که دولت متقاضی استرداد نتواند در مورد کسانی که بنا به دلایلی مثل سیاسی بودن جرایم آنها یا جرم نبودن عمل آنان در قوانین دولت طرف تقاضا قابل استرداد نیستند، با طرح اتهاماتی دیگر موفق به اخذ استرداد شده و بدین وسیله مقررات مربوط به آن را نادیده بگیرد. به علاوه، اینکه متهم در کوتاه‌ترین زمان ممکن از دلایل اتهام خود مطلع شود یک اصل انسانی است ولی اگر بعد از استرداد،

^{۱۰} البته این اصل مانع از این نیست که دولت متقاضی استرداد به جرایم ارتكابی متهم پس از طرح تقاضای استرداد رسیدگی نماید.

ادعاهای دیگری علیه متهم مطرح شود که منشأ آن به قبل از استرداد بازگردد، این اصل انسانی رعایت نخواهد شد.^{۱۱}

بدین ترتیب، اختصاصی بودن استرداد نیز محدودیت دیگری است که دولتی که متهم را تحویل گرفته با آن روبه‌روست و بر اثر آن نمی‌تواند به همه اتهامات او رسیدگی نماید.

بند چهارم - دخالت مقامات اجرایی: دستگیری کسی که به قلمرو دولت طرف

تقاضا پناه آورده و تسلیم او به دولت متقاضی استرداد برای محاکمه وی یا اجرای مجازاتی که به آن محکوم گردیده است، گاه تأثیرات نامطلوبی بر روابط سیاسی دولت مسترد کننده و دولت متبوع فرد مسترد شده بر جای می‌گذارد. از این رو، معمولاً استرداد شخصی که مورد تقاضا قرار گرفته، پس از طی مراحل قضایی و احراز شرایط لازم برای این امر، موکول به صدور دستور استرداد از جانب مقامات قوه مجریه می‌شود تا این قوه که هدایت روابط دیپلماتیک با کشورهای خارجی را بر عهده دارد با بررسی تمامی جوانب امر و در نظر گرفتن آثار و پیامدهای استرداد، با آن موافقت یا مخالفت نماید و نظر نهایی دولت را به دولت متقاضی استرداد اعلام کند.

این مقام قوه مجریه ممکن است رئیس جمهور، نخست وزیر یا وزیر دادگستری باشد که بر اساس قانون داخلی اختیار چنین کاری را دارد.^{۱۲} و روشن است که در چنین شرایطی ملاحظات سیاسی می‌تواند در تعیین سرنوشت درخواست استرداد مؤثر باشد. به عبارت دیگر، روند بررسی و موافقت با استرداد متهم یا محکوم علیه کاملاً قضایی نیست و دخالت مقامات اجرایی با انگیزه‌های سیاسی می‌تواند استرداد کسی را که مرتکب جرمی شده و از محل ارتکاب گریخته است با مانع مواجه سازد.

بند پنجم - طولانی بودن تشریفات و عدم پیش‌بینی مهلت: وجود

مراحل مختلف برای بررسی تقاضای استرداد و قابل شکایت بودن برخی تصمیمات از یکسو، و دخالت مقامات قضایی، اداری و سیاسی برای طرح و تعیین تکلیف آن از سوی

^{۱۱} Bernard BOULOC, "Le principe de la spécialité en droit pénal international", in *Mlanges dédiés à Dominique Holleaux*, Paris, Litec, 1990, pp. 8-9.

^{۱۲} در فرانسه به موجب ماده ۶۹۶-۱۸ قانون آئین دادرسی کیفری، که همراه با چند ماده دیگر به موجب قانون ۹ مارس ۲۰۰۴ به این متن اضافه و جایگزین قانون مربوط به استرداد خارجی (۱۰ مارس ۱۹۲۷) شده این مقام، نخست وزیر این کشور است.

دیگر، گاه موجب می‌شود که تشریفات رسیدگی به درخواست استرداد طولانی شده، مدت زمان زیادی از تاریخ تسلیم تقاضا تا استرداد شخص مورد نظر به دولت متقاضی سپری گردد. مثلاً در فرانسه «کم نیست مواردی که وقتی شخص مورد تقاضا با استرداد خود موافق است و حتی مایل است که در اسرع وقت بتواند در برابر قاضی از خود دفاع کند، مجبور می‌شود ماه‌ها در فرانسه در زندان بماند تا کلیه تشریفات استرداد انجام شود».^{۱۳} این وضعیت زمانی تأسفبارتر جلوه می‌کند که در نظر داشته باشیم که کنوانسیون‌ها و قوانین مربوط به استرداد، با وجود پیش‌بینی لزوم تسلیم تقاضای استرداد از طریق مبادی دیپلماتیک دو کشور و دخالت وزارت امور خارجه در روند استرداد، معمولاً مهلت خاصی را برای رسیدگی و تعیین تکلیف تقاضاهای استرداد معین نمی‌کنند. بدیهی است که در چنین شرایطی روند رسیدگی ممکن است به دلیل فقدان محدودیت زمانی ماه‌ها به طول انجامد و به جهت بروز فاصله زمانی بسیار میان ارتکاب جرم و واکنش جامعه، مجازات مرتکب اثر بازدارنده خود را در پی نداشته باشد.

بدین ترتیب، موانع و محدودیت‌های پیش‌گفته در استرداد مجرمینی که به راحتی از کشوری به کشور دیگر اتحادیه اروپا می‌روند، سبب شده است که همیشه نتوان از این ابزار همکاری بین‌المللی در مبارزه با جرایم به طور مؤثر استفاده نمود. اگر چه کنوانسیون‌های ۱۹۹۵ و ۱۹۹۶ با تعدیل برخی شروط محدودکننده استرداد، سعی در تسهیل استرداد مجرمین در میان اعضای اتحادیه اروپا داشته‌اند، اما از یکسو اعمال حق شرط توسط برخی اعضا نسبت به پاره‌ای از مواد این کنوانسیون‌ها سبب شده که بعضی از محدودیت‌های استرداد در اثر اعمال این حق مرتفع نگردد و از سوی دیگر عدم تصویب این کنوانسیون‌ها توسط تعدادی دیگر از اعضا باعث شد که این دو کنوانسیون جز در روابط دوجانبه برخی اعضا و بر اساس اعلامیه‌های خاص هیچ‌گاه در قلمرو اتحادیه اروپا قدرت اجرایی نیابند.

از این‌رو، با توجه به ادامه شرایط و محدودیت‌های سابق و لزوم همکاری مؤثرتر در مبارزه با جرایم فراملی در سطح اتحادیه اروپا، اعضای این اتحادیه در صدد برآمدند تا مکانیسم جدیدی را در روابط میان خود جایگزین روش معمول استرداد مجرمین کنند و آن مکانیسم صدور و اجرای قرار جلب اروپایی^{۱۴} است.

¹³ L'etat des lieux avant le mandat d'arret europ! en, Rapport ب consulter sur: www.senat.fr/dossierleg/pj103-102.htm1.

¹⁴ European arrest warrant (E), Mandat d'arret europeen (F).

گفتار دوم: قرار جلب اروپایی و رفع برخی موانع استرداد

اعضای اتحادیه اروپا به خوبی واقفند که منافع مشترکی که آنها را در چارچوب این اتحادیه منطقه‌ای گرد هم آورده است ایجاب می‌کند که همکاری‌های خود را به امور اقتصادی و بازرگانی محدود نساخته و با گسترش آن به قلمرو قضایی در تأمین امنیت و عدالت در سطح کشورهای این اتحادیه تلاش کنند. این امر در معاهده ماستریخت که در ۷ فوریه ۱۹۹۲ میان اعضا به امضا رسید به روشنی نمایانده شده زیرا در این معاهده ایجاد «قلمرو آزادی، امنیت و عدالت» یکی از اهداف اتحادیه اعلام شده است. بدیهی است که ایجاد «قلمرو امنیت و عدالت» در اتحادیه مستلزم همکاری‌های نزدیک قضایی و پلیسی^{۱۵} میان یکایک اعضاست. این همکاری‌ها نیز باید بر پایه اعتماد متقابل نسبت به یکدیگر صورت پذیرد و این اعتماد و تفاهم در میان اعضای اتحادیه اروپا وجود دارد. یکی از جنبه‌های این اعتماد، شناسایی اعتبار تصمیمات اتخاذ شده در دادگاه‌های یک کشور عضو توسط سایر کشورهای عضو اتحادیه است، زیرا معمولاً از جمله دلایل عملی عدم شناسایی اعتبار آراء کیفری بیگانه عدم اعتماد به رعایت حقوق دفاعی متهم در دادگاه‌های خارجی و بی‌طرفی این دادگاه‌ها در رسیدگی و صدور رأی است. به همین جهت، اعضای اتحادیه اروپا دریافته‌اند که با توجه به رعایت اصول دادرسی و تأمین حقوق متهم در بیشتر کشورهای عضو، باید به آراء مراجع قضایی یکدیگر اعتماد کنند و بر همین اساس در نشست تامپر در اکتبر ۱۹۹۹ نیز شناسایی متقابل تصمیمات قضایی اعضا را صریحاً «سنگ بنای همکاری‌های قضایی در امور مدنی و کیفری» اعلام نمودند. در همین راستا، و با توجه به مشکلات و محدودیت‌های روش سنتی استرداد مجرمین، شورای اتحادیه اروپا در جلسه ۱۳ ژوئن ۲۰۰۲ تصمیمی برای تعیین چارچوب اقدام^{۱۶} دول عضو در مورد قرار جلب اروپایی و تشریفات تحویل متهم اتخاذ نمود^{۱۷} که در ۱۸ ژوئیه ۲۰۰۲ در روزنامه رسمی اتحادیه منتشر^{۱۸} و ۲۰ روز بعد لازم‌الاجرا شد. اتخاذ این تصمیم به جای تهیه متن کنوانسیون برای امضای اعضا، بیشتر بدین جهت

^{۱۵} برای دیدن نمونه‌ای از همکاری‌های پلیسی در سطح اتحادیه اروپا نگاه کنید به: دکتر علی خالقی، «پلیس اروپا (یوروپل)»، *مجله پژوهش‌های حقوقی*، ۱۳۸۲، ش ۳، ص ۲۶۳ به بعد.

^{۱۶} Framework decision (E), Decision-cadre (F).

^{۱۷} با توجه به ماده ۳۴ معاهده ماستریخت، این تصمیمات مستقیماً در کشورهای عضو قابل اجرا نیستند، بلکه تعیین‌کننده اهدافی هستند که ظرف مدت زمانی که توسط شورا تعیین می‌شود باید به طرقی که خود اعضا مناسب تشخیص می‌دهند در حقوق داخلی هر دولت عضو تحقق یابد.

^{۱۸} JOCE n° L190 du 18 juillet 2002.

بوده است که اولاً اجرای مواد آن با اعمال حق شرط اعضا با مانع مواجه نگردد و ثانیاً اجرای آن موکول به تصویب همه اعضا نشده و به سرنوشت کنوانسیون‌های ۱۹۹۵ و ۱۹۹۶ دچار نگردد. از این رو، به موجب تصمیم ۱۳ ژوئن ۲۰۰۲، دولت‌ها مکلف شدند که حداکثر تا ۳۱ دسامبر ۲۰۰۳ مفاد آن را در حقوق داخلی خود وارد ساخته^{۱۹} و مکانیسم جدید را از تاریخ اول ژانویه ۲۰۰۴ در قلمرو اتحادیه اروپا به اجرا درآورند.^{۲۰} مطابق تصمیم کمیسیون، قرار جلب اروپایی یک تصمیم قضایی است که توسط یک دولت عضو صادر می‌شود تا دولت دیگر عضو، به نام دولت اجر اکنده، شخصی را که برای تعقیب کیفری یا اجرای مجازات یا اقدام تأمینی سالب آزادی تحت پیگرد قرار دارد، بازداشت و به دولت صادر کننده تحویل نماید. در واقع، به موجب این تصمیم، در روابط میان اعضای اتحادیه اروپا با یکدیگر، قرار جلب اروپایی جایگزین روند استرداد شده و مکانیسم اخیر تنها در روابط آنها با دیگر کشورها مورد عمل قرار می‌گیرد. به همین دلیل نیز در متن تصمیم، همه جا از واژه «تحویل^{۲۱}» به جای «استرداد^{۲۲}» استفاده شده است. قلمرو صدور و اجرای این قرار، قلمرو جغرافیایی اتحادیه اروپاست^{۲۳}، یعنی توسط مقام قضایی یک دولت عضو صادر و به وسیله مقام قضایی صلاحیتدار دولت دیگر عضو اجرا می‌شود. صلاحیت مقام قضایی ملی را نیز قانون داخلی هر دولت تعیین می‌کند.

مقام قضایی دولت اجر اکنده، پس از جلب فرد مورد تقاضا و تفهیم قرار به وی، از او در مورد موافقت یا مخالفت با تحویل خود به دولت صادر کننده سؤال می‌کند. در

^{۱۹} البته برخی کشورها در این زمینه تأخیر داشته و مهلت تعیین شده فوق را رعایت کرده‌اند. مثلاً در فرانسه این کار به موجب قانون ۹ مارس ۲۰۰۴ انجام شد که طی آن مواد ۶۹۵-۱۱ تا ۶۹۵-۵۱ در مورد قرار جلب اروپایی به قانون آئین دادرسی کیفری این کشور افزوده شدند.

^{۲۰} اولین مورد از اجرای قرار جلب اروپایی در هفتم ژانویه ۲۰۰۴ در اسپانیا به وقوع پیوست که در آن یک قاضی اسپانیایی در اجرای قرار صادر شده توسط مقامات قضایی سوئد در مورد یکی از اتباع سوئد که متهم به جرایم مربوط به مواد مخدر و رانندگی در حال مستی بود، دستور دستگیری متهم را داد. (<http://news.bbc.co.uk/1/world/europe/3383991.stm>)

^{۲۱} Surrender (E), Remise (F).

^{۲۲} Extradition (E-F)

^{۲۳} با پیوستن ده کشور قبرس، استونی، لتونی، لیتوانی، مجارستان، مالت، لهستان، اسلوانی، اسلواکی و جمهوری چک در اول ژوئن ۲۰۰۴ به پانزده کشور فرانسه، آلمان، ایتالیا، لوکزامبورگ، بلژیک، اسپانیا، اتریش، دانمارک، پرتغال، یونان، سوئد، هلند، ایرلند، انگلیس و فنلاند، هم اکنون تعداد کشورهای عضو این اتحادیه به ۲۵ کشور می‌رسد و کشورهای جدید هم باید به تدریج قرار جلب اروپایی را وارد قوانین داخلی خود کرده با اعضای سابق هماهنگ شوند.

صورت عدم موافقت نامبرده، باید به اظهارات و مدافعات او رسیدگی شده و در پایان، در صورت احراز شرایط اجرای قرار، دستور تحویل متهم به دولت صادر کننده قرار داده شود. اجرای قرار الزامی است و دولت اجر اکننده تنها در چند مورد از آن معاف است؛ در برخی موارد «نباید» با تحویل موافقت کند و در بعضی موارد «می‌تواند» از تحویل خودداری نماید. در برخی موارد نیز می‌تواند تحویل را مشروط به شرطی کند. موارد الزامی عدم موافقت با قرار شامل مواردی است که جرم در کشور اجر اکننده که خود نیز صالح به رسیدگی است مشمول عفو عمومی شده باشد، یا فرد مورد تقاضا قبلاً در یکی از کشورهای عضو برای همان عمل محاکمه، و در صورت محکومیت، مجازات شده باشد و یا فرد مذکور مطابق قوانین دولت اجر اکننده، از نظر سنی فاقد مسؤولیت کیفری قلمداد شود. در چند مورد نیز دولت اجر اکننده می‌تواند از اجرای قرار خودداری نماید، از جمله اینکه فرد مورد تقاضا برای همان عمل در کشور اجر اکننده تحت تعقیب کیفری باشد، یا جرم مورد نظر در صلاحیت دولت اجر اکننده نیز بوده و در این کشور مشمول مرور زمان شده باشد، یا فرد مورد تقاضا قبلاً در یک کشور دیگری غیر از کشورهای عضو اتحادیه اروپا برای همان عمل محاکمه، و در صورت محکومیت، مجازات شده باشد یا اینکه قرار جلب به منظور اجرای حکم مجازاتی باشد که قبلاً صادر شده و محکوم‌علیه از اتباع دولت اجر اکننده یا مقیم در آن است و این کشور متعهد می‌شود که خودش حکم مذکور را در مورد وی اجرا کند.^{۲۴} در سه مورد نیز دولت اجرا کننده می‌تواند تحویل فرد مورد تقاضا را به امر دیگری مشروط نماید. نخست آنکه اگر قرار جلب به منظور محاکمه متهم صادر شده و وی از اتباع دولت اجرا کننده باشد این دولت می‌تواند تحویل را مشروط به این کند که متهم در صورت محکومیت، جهت اجرای مجازات به دولت اجرا کننده برگردانده شود. دوم آنکه چنانچه قرار جلب به

^{۲۴} در فرض اخیر، چنانچه محکوم‌علیه در کشور صادر کننده قرار حضور داشته باشد، بدیهی است که از قرار جلب اروپایی استفاده نخواهد شد. در این حالت، ساز و کار دیگری در معاضدت کیفری اعضا با یکدیگر به نام «انتقال محکومان» پیش‌بینی شده که بر اساس آن، شخصی که به علت ارتکاب جرمی، در دادگاه‌های یک کشور محاکمه و به مجازات سالب آزادی محکوم شده است از این کشور به کشور دیگری که محکوم‌علیه تابعیت آن را دارد منتقل می‌گردد تا محکومیت خود را در آنجا سپری نماید. در واقع هدف از این همکاری که در کنوانسیون اروپایی ۱۹۸۳ در مورد انتقال محکومان پیش‌بینی شده، فراهم نمودن امکان باز اجتماعی شدن محکوم‌علیه و کمک به اصلاح او از طریق قرار دادن وی در محیط اجتماعی و فرهنگی خود اوست. برای مطالعه بیشتر در این زمینه نک: دکتر علی خالقی، «انتقال محکومان: تحولی بزرگ در شناسایی اعتبار احکام کیفری خارجی در ایران»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، ۱۳۸۳، ش ۶۴، ص ۱۵ به بعد.

منظور اجرای مجازات صادر شده و حکم محکومیت متهم بدون اطلاع او از وقت رسیدگی به طور غیابی صادر شده باشد، دولت اجراکننده قرار می‌تواند تحویل او را مشروط به این کند که دولت صادر کننده قرار تعهد نماید که در کشور خود به محکوم‌علیه امکان واخواهی از حکم را بدهد و سرانجام آنکه اگر قرار جلب برای اجرای حکم مجازات یا اقدامات تأمینی سالب آزادی دائمی صادر شده باشد، دولت اجراکننده می‌تواند اجرای قرار را مشروط به این کند که نظام حقوقی دولت صادرکننده اجازه بازبینی مجازات یا اعمال تخفیف در حق محکوم‌علیه را بدهد تا چنین مجازات یا اقدام تأمینی به اجرا در نیاید.

قرار جلب اروپایی ویژگی‌هایی دارد که نسبت به روش سنتی استرداد مجرمین از موانع و محدودیت‌های کمتری برخوردار است و تحویل متهم یا محکوم‌علیه را به کشور صادر کننده قرار (همان دولت متقاضی در استرداد) تسهیل می‌کند.

بند اول - امکان تحویل اتباع: قاعده سنتی منع استرداد اتباع در قرار جلب

اروپایی رنگ باخته و بی‌اعتمادی جای خود را به اعتماد و اطمینان داده است. اگر کنوانسیون‌های سابق اختیار عدم استرداد اتباع را صریحاً به دول عضو داده‌اند، متن جدید چنین اختیاری را برای آنها نشناخته است. به عبارت دیگر، با اجتماع شرایط لازم، قرار جلب اروپایی باید اجرا شود و تابعیت خاص فرد مورد تقاضا نمی‌تواند عذر موجهی برای عدم اجرای آن تلقی گردد. بنابراین، با عدم پیش‌بینی تابعیت به عنوان مانعی برای تحویل متهم یا محکوم‌علیه، دولت اجراکننده موظف است او را به دولت صادر کننده قرار تحویل دهد، هر چند که وی از اتباع خودش باشد.

بند دوم - امکان تحویل بدون رعایت شرط مجرمیت مضاعف: در قرار

جلب اروپایی، شرط جرم بودن عمل منتسب به متهم یا محکوم‌علیه در قوانین دولت اجراکننده قرار تا حد زیادی نادیده گرفته شده است به گونه‌ای که در مورد ۳۲ جرم مختلف امکان تحویل وی به دولت صادر کننده قرار وجود دارد بدون اینکه اعمال مذکور در قوانین دولت اجراکننده جرم باشد، مشروط بر اینکه در کشور صادر کننده مدت مجازات حبس یا اقدامات تأمینی سالب آزادی برای آنها به سه سال برسد. این جرایم شامل تروریسم، قاچاق انسان و مواد مخدر، رشاء و ارتشاء، تظهير عوايد حاصل از جرم، قتل عمدی و ضرب و جرح شدید، نژادپرستی و بیگانه‌ستیزی، قاچاق اموال

فرهنگی، کلاهبرداری و چند جرم دیگر می‌شود. در مجموع، «فهرست مزبور به طور کامل همه ارزش‌های اجتماعی که در حال حاضر در اروپا به عنوان ارزش‌های اساسی شناخته می‌شود را منعکس می‌کند، از قبیل حیات و تمامیت جسمانی، سلامتی، تمامیت جنسی، کرامت، سرمایه‌های مالی خصوصی، اموال فرهنگی، اخلاق در اقتصاد و محیط زیست».^{۲۵}

در مورد سایر جرایم، تحویل «می‌تواند مشروط به این گردد» که عمل متهم یا محکوم علیه در قوانین دولت اجراکننده قرار نیز جرم باشد، امری که می‌تواند به حذف کامل شرط مجرمیت مضاعف در کلیه جرایم منجر گردد.^{۲۶}

بند سوم - تعدیل اصل اختصاصی بودن: در قرار جلب اروپایی با اینکه اصولاً اختصاصی بودن تحویل متهم پذیرفته شده، اما این اصل با استثنائاتی که بر آن وارد گردیده تا حد زیادی تعدیل شده است. از این‌رو، در چند مورد این اصل رعایت نمی‌گردد و دولت صادرکننده قرار می‌تواند به دیگر اتهام یا اتهامات متهم که مربوط به زمان قبل از صدور قرار جلب اروپایی است و در قرار خود ذکر نکرده، رسیدگی نماید. این موارد عبارتند از وقتی که اتهام جدید، در صورت اثبات، مستلزم مجازات یا اقدامات تأمینی سالب آزادی نباشد؛ یا آئین دادرسی مربوط به این اتهام، موجب اعمال اقدامات محدودکننده آزادی‌های فردی نسبت به متهم نگردد؛ یا متهم با امکان خروج از قلمرو

²⁵ Jean PRADEL, "Le mandat d'arrêt européen, un premier pas vers une révolution copernicienne dans le droit français de l'extradition", *Dalloz* 2004, *Chron.*, p. 1399.

²⁶ در هر صورت، برخلاف مقررات استرداد، که به طور سنتی جرایم سیاسی از آن مستثنا شده‌اند، (Alain FOURNIER, *Répertoire de droit pénal et procédure pénale*, V^e Extradition, n^o 143)

و در کنوانسیون ۱۹۵۷ نیز بر آن تأکید شده، ماهیت سیاسی جرم یا ارتباط آن با اهداف سیاسی تأثیری در اجرای قرار جلب نداشته و در هیچ‌بخش از تصمیم شورای اتحادیه اروپا اجازه عدم اجرای قرار توسط دولت اجراکننده به علت سیاسی بودن جرم موضوع قرار داده نشده است. به گفته برخی حقوقدانان، اگر استرداد مجرمین سیاسی به نام ارزش‌های اساسی دموکراسی منع شده تا از حقوق استرداد برای کمک به یک دولت در مبارزه با تکثرگرایی سیاسی استفاده نشود، بیم این کار در میان اعضای اتحادیه اروپا نمی‌رود و دیگر دلیلی وجود ندارد که ماهیت سیاسی یک جرم به یک دولت عضو اجازه دهد تا از استرداد مجرم به دولت دیگر عضو خودداری کند. اگرچه این استدلال در مورد امکان «استرداد» در جرایم سیاسی بکار گرفته شده ولی هم‌اکنون در مورد امکان «تحویل» در این جرایم هم صادق است.
نک:

Denis RICHARD, "Une contribution européenne aux tendances actuelles du droit extraditionnel: la Convention du 27 septembre 1996", *JCP* 1997. I. 3988, n^o 11.

دولت اجرا کننده قرار، ظرف ۴۵ روز از زمان آزادی قطعی خاک این کشور را ترک نکند یا پس از ترک به آن بازگردد؛ یا شخص مورد نظر قابل مجازات یا اعمال اقدامات تأمینی سالب آزادی نباشد؛ یا متهم هنگام موافقت خود با تحویل، از اختصاصی بودن رسیدگی صرف نظر کرده باشد؛ یا متهم پس از تحویل، صریحاً از اختصاصی بودن رسیدگی صرف نظر نموده باشد؛ یا وقتی که دولت اجرا کننده قرار موافقت خود را با رسیدگی به اتهامات دیگر به دولت صادرکننده قرار اعلام نماید. علاوه بر اینها، هر دولت عضو می تواند به دبیرخانه شورای اتحادیه اروپا اعلام کند که در روابطش با هر دولت دیگر عضو که اعلامیه مشابهی را نزد آن دبیرخانه تودیع کرده باشد، رضایت آن دولت به رسیدگی به اتهامات دیگری غیر از اتهامات موضوع قرار را، مفروض تلقی خواهد نمود.

بند چهارم - ساز و کاری صرفاً قضایی: قرار جلب اروپایی توسط یک مقام

قضایی دولت عضو اتحادیه صادر و مستقیماً توسط آن مقام نزد مقام قضایی دولت دیگر عضو ارسال و سپس توسط مقام اخیر اجرا می شود. به عبارت دیگر، هیچ مقام اجرایی یا سیاسی در تبادل قرار میان مقامات قضایی دو کشور یا در اعلام موافقت با آن دخالت ندارد و مقامات قضایی مذکور به طور مستقیم با یکدیگر مکاتبه و ارتباط دارند. در نتیجه پس از احراز شرایط تحویل، تعیین سرنوشت متهم به دست مقامات قوه مجریه سپرده نشده، این کار توسط مقامات قضایی صورت می گیرد و اصولاً دیگر نباید ملاحظات سیاسی در آن دخالت داشته باشد.

بند پنجم - کوتاه شدن مدت زمان تحویل: به دلیل حذف برخی مراحل

رسیدگی به درخواست تحویل متهم یا محکوم علیه، از جمله عدم دخالت وزارت امور خارجه در تبادل درخواست و سلب اختیارات مقامات قوه مجریه در اظهار نظر نهایی درباره تحویل فرد مورد تقاضا، روند رسیدگی و اظهار نظر در مورد این درخواست تا حد زیادی کوتاه شده است. در واقع، هدف از برقراری امکان تبادل مستقیم قرار میان مقامات قضایی دولت صادر کننده و دولت اجرا کننده نیز کاهش تشریفات و در نتیجه کاستن از طول مدت رسیدگی و اتخاذ تصمیم در مورد قرار بوده است. علاوه بر این، در تصمیم شورای اتحادیه اروپا، به منظور جلوگیری از طولانی شدن رسیدگی به درخواست تحویل، مهلتی برای اتخاذ تصمیم مقامات اجرا کننده قرار پیش بینی شده تا ظرف آن مدت نظر خود را در مورد قبول یا رد درخواست تحویل به مقامات دولت

صادر کننده اعلام کنند. «تعیین مهلت‌های کوتاه و مشخص برای اتخاذ تصمیم و تحویل قطعی شخص به دولت صادر کننده موجب رعایت مدت معقول بازداشت موقت (بند ۳ ماده ۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر) و همچنین رعایت مدت معقولی که متهم باید در طی آن محاکمه گردد (بند ۱ ماده ۶ کنوانسیون) خواهد شد».^{۲۷} در این خصوص، برحسب اینکه فرد مورد تقاضا با تحویل خود به دولت صادر کننده قرار موافق باشد یا خیر مهلت‌های متفاوتی در نظر گرفته شده است: در صورت رضایت فرد به تحویل، تصمیم نهایی در مورد اجرای قرار باید ظرف ده روز از تاریخ اعلام رضایت او اتخاذ شود و در صورت عدم موافقت او با تحویل، تصمیم قطعی در مورد اجرای قرار باید ظرف شصت روز از تاریخ دستگیری وی اتخاذ گردد. تحویل نیز باید حداکثر ظرف ده روز از تاریخ اتخاذ تصمیم نهایی مبنی بر موافقت با این امر صورت پذیرد.

نتیجه

چندی است که بین‌المللی شدن پدیده مجرمانه در اروپا و سهولت گریز مرتکبان آنها از کیفر، به افزایش جرایم به طور کلی و جرایم سازمان‌یافته به طور خاص منجر شده است. در دهه اخیر، قاچاق انسان به اشکال سنتی قاچاق در زمینه مواد مخدر و اسلحه افزوده شده و تروریسم بین‌المللی نیز بعد از وقایع ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به تهدید جدی‌تری تبدیل شده است. اعضای اتحادیه اروپا با درک تهدیدات جدید به همبستگی خود در برابر بزه‌کاری بین‌المللی در سطح اروپا افزوده‌اند و با تدابیر گوناگون سعی در مقابله با آن دارند. یکی از پی‌آمدهای این رویارویی، انعطاف برخی قواعد خشک حقوقی در برابر ضرورت مقابله با بزه‌کاری است که تا پیش از آن حیات آنها با مفاهیمی چون حق حاکمیت یا بی‌اعتمادی به یکدیگر توجیه می‌شد. در واقع، هر قدر که بزه‌کاری در این قاره اشکال جدید و پیچیده‌تری به خود گرفت به همان میزان دولت‌های ذی‌ربط از پافشاری بر قواعد سنتی خود کاسته و بر همکاری خویش بر اساس تفاهم و اعتماد متقابل افزوده‌اند.

یکی از زمینه‌های توسعه معاضدت قضایی اعضای اتحادیه اروپا با یکدیگر، همکاری آنها در دستگیری و تسلیم بزه‌کاران به دادگاه صالح است. از این‌رو، «قرار جلب» جنبه «اروپایی» یافته و «تحویل» مجرم به دولت متقاضی جایگزین «استرداد»

²⁷ Damien VANDERMEERSCH, "Le mandat d'arrêt européen et la protection des droits de l'homme", *Revue de droit pénal et de criminologie*, 2005, p. 234.

شده است؛ بازپرسی در یک کشور عضو دستور جلب متهمی را می‌دهد و در کشور دیگر عضو دستور او اجرا می‌شود و فرد توقیف شده بدون طی مراحل طولانی استرداد، ظرف مدت کوتاهی نزد او آورده می‌شود. رنگ باختن قواعدی چون عدم استرداد اتباع، منع استرداد مجرمین سیاسی، لزوم مجرمیت مضاعف، اختصاصی بودن استرداد و سلب اختیار از قوه مجریه در تعیین سرنوشت نهایی تقاضای استرداد تحولاتی است که در پرتو ساز و کار جدید و پیش‌بینی قرار جلب اروپایی در حقوق استرداد مجرمین در اتحادیه اروپا ایجاد شده است.

با این همه، قرار جلب اروپایی را نباید کاملاً به منزله یک قرار جلب صادر شده توسط مقام قضایی ملی دانست و صدور آن، ضابطین قضایی کشوری دیگر را ملزم به اجرا نمی‌نماید. لزوم بررسی این قرار توسط مقام قضایی دولت اجرا کننده و ضرورت اقدام این مقام برای صدور دستور دستگیری متهم نشان می‌دهد که ساز و کار پیش‌بینی شده برای این قرار نه در جهت تبدیل موقعیت بازپرس ملی به یک بازپرس اروپایی، بلکه با هدف رفع برخی محدودیت‌های شیوه معمول استرداد مجرمین بوده است. رفع این محدودیت‌ها، منجر به تسهیل تحویل متهم یا محکوم علیه و در نتیجه تسریع در روند دسترسی به او جهت محاکمه یا اجرای مجازات خواهد شد. این نیاز، منحصر به دول عضو اتحادیه اروپا نیست و می‌تواند به عنوان الگویی جهت همکاری دیگر کشورها نیز که با داشتن مرز مشترک با یکدیگر و سطح مطلوبی از اعتماد متقابل، قصد توسعه معاضدت قضایی دوجانبه را دارند، بکار آید. از این رو، در شرایطی که در سال‌های اخیر در کشورمان شاهد تحولاتی در نگرش حقوق ایران به تصمیمات قضایی اتخاذ شده در دادگاه‌های بیگانه بوده‌ایم^{۲۸}، شاید بتوان از این روش جدید نیز در روابط دوجانبه با کشورهای که وجود مرز مشترک و تفاهم متقابل زمینه این همکاری را ایجاد می‌کند، استفاده نمود.

^{۲۸} نک: دکتر علی خالقی، «انتقال محکومان: تحولی بزرگ در شناسایی اعتبار احکام کیفری خارجی در ایران»، پیشین.

JOURNAL OF

LEGAL RESEARCH

VOL. IV, NO. 1

2005-1

Articles

- European Arrest Warrant and its Impact on Extradition Law in the European Union
- Protective Victimology in Light of “The Declaration of Basic Principles of Justice for Victims of Crime and Abuse of Power”
- The Impact of Peremptory Norms on the Interpretation and Application of United Nations Security Council Resolutions
- Concept, Kinds and Rules Governing Public Contracts
- An outline to Iranian Legal System on the Foreign Investment
- The Constitutionality and Role of Judges in Iranian Law

Special Issue: Different Aspects of Banking Law

- Legal Aspects of Internet Banking
- Discussion of Principles Agent Theory in Banks on behalf of Depositors in Banking Deposits
- Binding Character of Contracts on Credits Granted by Banks and it's Ambiguities
- Settlement of Disputes in International Bank Guarantees
- Hire-Purchase Contract and Barriers to it's Development in the Iranian Banking System

Critique and Presentation

- UN International Law Commission and Iranian Lawyers

ISSN: 1682-9220



S. D. I. L.

The S.D. Institute of Law

Research & Study